

وضعیت‌های مرزی و گریز از تنهایی



محمد صادقی

■ گراف‌بودن جهان را در اندیشه فیلسوفان اگزیستانسیالیست نمی‌توان با بی‌معنابودن جهان مساوی پنداشت. گراف بودن جهان، در این دو پرسش مشخص می‌شود که چرا جهان هستی به جای آنکه نباشد، هست؟ و چرا جهان هستی به جای اینکه این گونه نباشد، این گونه است؟ کسی که برای این دو پرسش، پاسخی نداشته باشد، هستی را گراف می‌شمارد. دلهره ناشی از گراف بودن جهان، ریشه در این اندیشه دارد که اگر بینداریم، جهان هست چون واجب‌الوجود هست؛ خیالی آسوده خواهیم داشت. حتی اگر توجیه‌کننده دیگری هم در کار باشد، باز چنین خواهد بود و نگرانی‌ای نخواهیم داشت. گراف بودن جهان که از اطمینان نداشتن به این‌صورت بر می‌آید به دلهره می‌انجامد. به این معنا که هر لحظه انتظار می‌رود، جهان به لحظه آخر خود برسد و این به وضعیت متزلزل انسان باری دیگر می‌افزاید، بی‌معنابودن جهان یعنی در جهان ارزش وجود ندارد و اگر انسان بخواهد آن را ارزشمند سازد، باید خود به آن معنا ببخشد. فلسفه‌های سنتی، قراردادهایی را برای جداسازی رفتارهای نیک و بد تبیین کرده و نظامی فکری می‌آفرینند تا بر این اساس ارزش جهان را بشناسانند. در دیدگاه‌های فیلسوفان سنتی، جهان معنا دارد و ما زندگی می‌کنیم تا این معنا را تحقق ببخشم. اگزیستانسیالیست‌ها، از آن رو که جهان را بی معنا می‌پندارند، چنین نمی‌اندیشند و چیزی را در آس ارزش‌ها قرار نمی‌دهند. اینجاست که پرسشی در ذهن شکل می‌گیرد؛ پس تکلیف انسان‌ها چه می‌شود؟

پاسخی که آنها می‌دهند این است که هر کس باید برای خودش یکسری ارزش‌ها را مقرر ساخته و برای حقیقت بخشدین به آنها و استقرار آنها در زندگی‌اش بکوشد. البته این ارزش‌هایی که او برای خود در نظر می‌گیرد به این معنا نیست که قابل اثبات یا دارای ارزش واقعی باشند و دیگر اینکه، بر اساس آن نظام ارزشی ساخته و پرداخته خود و دیگران را هم بتواند به سمت این ارزش‌گذاری سوق دهد. جای چون و چرا باقی می‌ماند و در رستی‌اش نیز می‌توان تردید را داشت. این نکته را هم نباید فراموش کرد که همه فیلسوفان اگزیستانسیالیست به بی معنا بودن جهان باور ندارند.

اما یکی از موضوع‌های مطرح در اندیشه اگزیستانسیالیست‌ها «وُضاع و احوال مرزی» است که در ارتباط با «زندگی روزمره» می‌کوشد تا تفاوت‌ها را مشخص سازد. در وضعیت‌های مرزی به عبارتی کیستی «هن» و کیستی «یگری» باز می‌گردد. ویژگی‌هایی که در زندگی روزمره خاطر نشان می‌کنند، هم‌نگی با جماعت را نشان می‌ود که به نوعی به رضایت خاطر انجامیده و می‌تواند دل‌مزر خودفریبی پیش برود. زیرا در این حالت، انسان هم رضایت خاطر می‌یابد، و هم خود را از «تنهایی» می‌رهاند. در وضعیت‌های مرزی، ما خودمان را بهتر می‌شناسیم و روشن است که تمام دغدغه اگزیستانسیالیست‌ها «خود» است و می‌خواهد خود را بشناسد و به این خاطر با طرح موضوعی به نام زندگی روزمره می‌کوشد مرزهای فکری خود را مشخص کند. زیرا در دشواری‌هاست که انسان خود را بهتر می‌شناسد. در فلسفه، آرا و دیدگاه‌ها با روش‌های استدلالی و قیاسی رخ می‌نمایند ولی اگزیستانسیالیست‌ها بیشتر در قالب رمان، داستان و نمایشنامه اندیشه‌های خود را بیان می‌دارند نه اینکه داستان سریالی کنند، بلکه مقصودشان این است که استدلال خود را در این قالب آرایه دهند. هر چند می‌دانیم، انتخاب و گزینش، در اندیشه آنها و چه عقلانی هم می‌تواند نداشته باشد، این‌روش رایه کار می‌گیرند و وقتی مخاطب (خواننده) در کنار یا بجای شخصیت‌هایی داستان‌های آنها قرار می‌گیرد، مجال می‌یابد به جای او بنشیند، ببیندشود و در ژرفای انتخاب‌های او تامل کند. این گونه از انتقال پیام و ارتباط، تأثیر نفسانی فراوانی دارد، چنانکه یک داستان یا یک فیلم، می‌تواند به تغییری در فرد (یا اندیشیدن ژرف به مسایل انسانی) بینجامد که شاید از ساعت‌ها حضور در کلاس‌های فلسفه و گوش‌سیردن به استدلال‌های گوناگون بر نیاید و اثر آن غیر قابل‌کتمان است. برای نمونه می‌توان به سکناس پایانی فیلم «کازابلانکا» اشاره کرد که ریک (همفری بوگارت) در یک وضعیت مرزی قرار می‌گیرد. مساله در نهایت این گونه شکل می‌گیرد که ال‌الزا (اینگرید گرمن) را متقاعد می‌سازد تا همراه هم عشقی قدیمی را بازسازی کنند اما تکلیف رابطه‌الزا و لازلو چه می‌شود؟ باید تصمیم بگیرد. او که به راحتی می‌تواند همراه با الزا بگریزد به هر ترتیب، متاثر از لازلو آرمان خواه یا زالی عشقی کهنه، دست به یک انتخاب زده و سرانجام پرواز آزادی بر فراز سر او و کاپیتان رنو (هر چند اندوهناک براساس انتخابی جانکا، پایان‌بندی جاودانه و متفاوتی را برای این فیلم پدید می‌آورد و ریک، باز «تنها» می‌ماند.



امانوئل والرشتاین

ترجمه: پرویز صداقت

بانیمن‌نگاهی به وضعیت کنونی بحران ساختاری اقتصاد جهان تصویر زیبایی به دست نمی‌آید و پرسشی سیاسی در برابر ما می‌نهد که در برابر وضعیتی این گونه چه می‌توان کرد؟(۱) اما قبل از هر چیز، چه کسانی کنشگران این نبرد سیاسی‌اند؟ در بحران ساختاری، تنها قطعیت آن است که سیستم موجود — جهان (اقتصاد) سر‌مایه‌داری قادر به دوام نیست. آنچه محال است بدانیم این است که سیستم بعدی چه خواهد بود. می‌توان نبرد را میان دو گروه تصور کرد که آنها را «روح داوز» و «روح پورتو آلگره» می‌خوانم.

هدف این دو گروه کاملاً در تقابل با هم است. مدافعان «روح داوز» سیستم متفاوتی می‌خواهند. سیستمی «غیر سرمایه‌داری» است اما همچنان سه ویژگی اصلی سیستم کنونی را دارد: سلسله‌مراتب، بهره‌کشی و قطبی‌شدن. مدافعان «روح پورتو آلگره» سیستمی از آن گونه می‌خواهند که پیش از این هیچ‌گاه وجود نداشته است، سیستمی که نسبتاً دموکراتیک و نسبتاً

پیشنهاد می‌کنند و در جست‌وجوی سرکوب مخالفان در تمام سطوح هستند و آنان که مایل‌اند با نشانه‌های جعلی ترقی (مانند «سرمایه‌داری سبز» یا «کاهش فقر») همراه هواخواهان تغییر باشند تقسیم می‌شوند. مدافعان روحیه پورتو آلگره نیز تقسیم‌بندی وجود دارد. آنانی هستند که راهبرد و جهان تجدید ساختار یافته‌ای می‌خواهند که سازمان‌دهی آن افقی و غیرمتمرکز است و بر حقوق گروه‌ها و همچنین افراد به مثابه ویژگی دایم سیستم جهانی آینده تأکید دارند. همچنین کسانی هستند که بار دیگر در پی خلق انترناسیونالی جدیدند که ساختارش عمودی و اهداف درازمدتش همگن است.

این تصویر سیاسی گیج‌کننده‌ای است که به سبب این واقعیت تشدید می‌شود که گروه‌های بزرگی از سازمان‌های سیاسی و بازتاب‌شان در رسانه‌ها، دانشمندان و دانشگاه‌ها همچنان بر گفت‌وگو از زبان گذار، مشکل موقت در یک سیستم ذاتاً متعادل سرمایه‌داری، یا می‌فشارند. این امر ایستایی پدید می‌آورد که بحث بر سر مسایل واقعی را دشوار می‌کند. با این حال باید به این مسایل پرداخت.

فکر می‌کنم مهم است که بین کنش سیاسی کوتاهمدت (سه تا حداکثر پنج سال آینده) و کنش میان

مدت تمایز قابل شد. هدف کنش میان‌مدت توانمند ساختن روحیه پورتو آلگره به منظور چیرگی در پیکار بر سر «نظم برخاسته از آشوب» است که به طور جمعی «برگزیده» می‌شود. در کوتاه‌مدت، یک ملاحظه بر همه ملاحظات دیگر اولویت دارد به حداقل رساندن آلام نوسانات آشوب‌گونه آلام مهبیی بر کشورهای ضعیف‌تر، گروه‌های ضعیف‌تر و خانوارهای ضعیف‌تر در تمامی بخش‌های سیستم جهانی تحمل می‌کند. دولت‌های جهان که به طور روزافزونی دهک‌ها می‌شوند، به طور روزافزونی فاقد منابع مالی‌اند، به طور دایم انواع و اقسام تصمیمات را می‌گیرند. مبارزه برای تضمین آنکه کاهش تخصصی درآمد کمتر روی ضعیف‌ترین بخش‌های جامعه و بیشتر روی قدرتمندترین بخش‌ها تحمل شود، پیکاری دایمی است. این پیکار مستلزم آن است که در کوتاهمدت نیروهای چپ همواره به اصطلاح از میان‌گزینه‌های بد و بدتر برگزینند، هر چند انتخاب مطبوعی نیست. البته می‌توان همواره بر سر اینکه در یک وضعیت معین کدام گزینه کمتر بد است بحث کرد، اما در کوتاهمدت هیچ‌گاه بدیلی در برابر این گزینه وجود ندارد. سبب این واقعیت تشدید می‌شود که گروه‌های بزرگی از سازمان‌های سیاسی و بازتاب‌شان در رسانه‌ها، دانشمندان و دانشگاه‌ها همچنان بر گفت‌وگو از زبان گذار، مشکل موقت در یک سیستم ذاتاً متعادل سرمایه‌داری، یا می‌فشارند. این امر ایستایی پدید می‌آورد که بحث بر سر مسایل واقعی را دشوار می‌کند. با این حال باید به این مسایل پرداخت.

فکر می‌کنم مهم است که بین کنش سیاسی کوتاهمدت (سه تا حداکثر پنج سال آینده) و کنش میان

دوراهبرد در برابر بحران ساختاری اقتصاد جهانی

داوس در برابر پورتوآلگره



می‌بینم که می‌تواند ما را در جهت درست حرکت دهد. نخست، باید بر تحلیل‌های فکری جدی تأکید بسیار داشت ـ نه بحثی صرفاً توسط روشنفکران، بلکه در میان سرتاسر مردمان جهان. این باید بحثی باشد با روحیه‌ای باز در میان همه آنانی که ملهم از روح پورتو آلگره هستند، هر چند با تعاریف متفاوت از آن، به رئالگیتخه می‌شود. به نظر می‌رسد این مرهمی است که تجویز می‌شود اما واقعیت این است که ما هیچ‌گاه واقعاً چنین

بحث‌هایی را در گذشته نداشته‌ایم و بدون آن نمی‌توانیم امیدوی به پیش‌رو و کمتر از آن به پیروزی داشته باشیم. تاکتیک دوم نفسی مفهومی هدف رشد اقتصادی و جایگزینی آن با هدف حداکثر غیر کالایی کردن باشد ـ آنچه یگانه‌های ملت‌های بومی آمریکا «توسعه متکی به خود» می‌نامند. این نه تنها به معنای مقاومت در برابر حرکت فراینده در جهت کالایی کردن طی سال گذشته ـ کالایی کردن آموزش، ساختارهای بهداشتی، بدن، آب و هوا

ـ بلکه علاوه بر آن غیر کالایی کردن تولید کشاورزی و صنعتی است. اینکه چگونه این کار انجام می‌شود به‌فورت آشکار نیست و آنچه مستلزم آن است را تنها با تجربه گسترده آن می‌توان شناخت. رویکرد سوم تلاش برای خلق خودبستگی‌های محلی و منطقه‌ای به ویژه در عناصر اساسی زندگی مانند خوراک و سرپناه است. جهانی‌شدنی که ما می‌خواهیم تقسیم یگانه کاملاً ادغام‌شده کار نیست، بلکه «دگرجهانی‌سازی» واحدهای مستقلی که در تعامل بسایک‌دیگر در پی خلق «جهان‌شمول» فراگیر مرکب از «جهان‌شمولی‌های متعددی است که وجود دارد. باید ادعاهای محلی در مورد جهان‌شمولی‌های خاص را

ضعیف کنیم تا در سایر بخش‌ها خود را جای دهند(۲). راهکار چهارم بلافاصله بعد از اهمیت خودگردانی پدیدار می‌شود. باید بلافاصله برای پایان بخشیدن به وجود پایگاه‌های نظامی خارجی، توسط هر کشور، در هر جا و به هر دلیل اقدام کنیم. ایالات متحده گسترده‌ترین مجموعه پایگاه‌ها را دارد اما تنها دولتی نیست که چنین پایگاه‌هایی دارد. البته کاهش پایگاه‌ها همچنین به ما امکان می‌دهد میزان منابع جهانی را که خرج ماشین‌ها، تجهیزات و پرسنل نظامی می‌کنیم کاهش دهیم و تخصص این منابع را برای بهره‌برداری‌های بهتر امکان پذیر سازیم.

تاکتیک پنجم که همراه با خودمختاری‌های محلی است پیگیری قاطعانه برای پایان بخشیدن به نابرابری‌های اجتماعی بنیادین در زمینه جنسیت، نژاد، قومیت، مذهب، و گرایش‌های جنسی است و نابرابری‌های دیگری نیز هست. این از زمره اصول اعتقادی در میان چپ جهانی است اما یا آلویوتی واقعی برای تمامی مابوده؟ چنین فکر نمی‌کنم. و البته نمی‌توان انتظار سیستم جهانی بهتری تا حول و حوش ۲۰۵۰، داشت مگر اینکه در این فاصله هیچ یک از این سه ارفاجعه رخ ندهد: تغییر جوی بی‌باگشت، بیماری‌های همه‌گیر و جنگ هسته‌ای.

فهرست خامی از تاکتیک‌های تحقق‌ناپذیر توسط چپ جهانی، مدافعان روحیه پورتو آلگره، برای سسی تا پنجاه سال آینده فراهم کردم. ویژگی دلگرم‌کننده بحران سیستمی درجه افزایش آنگا به کنشگری است، آنچه می‌توانیم «آراه آزاد» بخوانیم. در سیستمی تاریخی با کار کار طبیعی، حتی پیامدهای تلاش‌های گسترده اجتماعی به سبب کارایی فشارهای بازگشت به تعادل محدود می‌شود اما وقتی سیستم خیلی از تعادل دور است، به داده ناچیزی اثری بزرگ دارد و تمامیت داده‌های ما ـ هر یک میلیارديم زمان در یکمیلیاردیم فضا ـ ممکن است این (ممکن است، نه قطعی است) چنانکه باید و شاید بر شتاب تعادل بخشیدن به توازن «انتخاب» جمعی در این دوگانگی بیفزاید.

یادداشت‌ها

۱- این مقاله که در شماره مارس ۲۰۱۱ مانتلی ربویو منتشر شده است مبتنی بر سخنرانی آرایه شده در «همایش با عنوان جهانی: بازاندیشی اقتصاد و اجتماع» در سوم تا پنج دسامبر ۲۰۱۰ در دانشگاه شیکاگو است که در نشست «درک تاریختی بحران» آرایه شد. در بخش نخست مقاله، والرشتاین ویژگی‌های بحران ساختاری اقتصاد جهانی را آرایه کرده و در این قسمت دوراهبرد موجود در برابر این بحران را مورد بحث قرار می‌دهد.

۲- دلایل این مساله را در اثر زیر بگفته‌ام:

European Universalism: The Rhetoric of Power (New York: The New Press, 2006).

مکانیکی نامی‌مند که با ماهیت تولید دستی معنا پیدا می‌کرد و دسته‌ای دیگر را Artliberalis یا همان هنر‌های زیبا و آفرینش خلاقانه و ذهنی انسانی عنوان کرد. مارکس به دنبال مشروط‌گرایی هنر به بنیان تاریخی و اجتماعی، تقسیم‌بندی سه مولفه‌ای را در متن مکتوب نظریاتش چنین ابراز کرد که دسته‌ای از آثار هنری را منوط و به‌نگرش و بینش طبقاتی از یک طبقه خاص اعلام کرد و دسته دیگر را با ایدئولوژی هژمونیک دورانی روانه کرد و دسته آخر برخی آثار هنری را به یک سوره‌ه خاص طبقاتی محدود ساخت. اما ماهیت موردپسند مارکس از حدوث هنری، همواره اصل رئالیسم بود که بایبندی نظریاتش را بر وابستگی هنر به واقعیت استوار می‌ساخت. از طرفی با وجود دسته‌بندی آثار هنری، وی به دو تمایل متفاوت و متغایر در آثار هنری نیز قایل بود که بر اساس نگرش ابتدایی، نیت و پیش‌فرض هنر ای‌نگارنده و اصل موضوعی، فاکتی مهم و تأثیر گذار بوده و باید هنرمند با آگاهی تعیین شده از جانب زندگی، اثر خود را در جهت منافع پرتلار یا خلق کند. اما بر مبنای نگرش متأخر، ارزش مبادله‌ای و حتی ارزش رادیکال شده آثار هنری، کمتر به پیش‌فرض‌ها و نیت هنرمند پرداخته و بیشتر بازتابی از موقعیت‌های تاریخی و اجتماعی مشروط به اثر هنری را عیان می‌دارد.

اما اگر در پی پذیرش وابستگی هنر به واقعیت، موافق الزام اجرایی گزاره «بازتاب طبقات جامعه در هنر» باشیم باید برای تجربه هنر به عنوان ابزاری رهای‌بخش و ماهیتی کنش‌گر، صور زیباشناسی را با مولفه‌های سیاسی و اجتماعی در هم آمیزیم تا شاید به این وسیله بتوان به حقیقت راستین هنر، یعنی همانا واگشایی و رهایی حسیات دست یافت؛ چرا که به زعم نگارنده هنر با تمایلات هژمونیک و طبقاتی خود تنها چیزی را که به جالش می‌کشد اولی عقلا نیت مر سوم است. به هر صورت باید پذیرفت که همواره واقعیت و هنر، محدوده مشترکی را تجربه می‌کنند و با اینکه هنر گاه در کار واقعیت‌های تثبیت شده گاه بر علیه آن طغیان می‌کند اما در این اثنا، هنر در طیفی پیوسته، پیشروی خود را قاطعانه می‌خواهد کرد.

«عنوان یادداشت اشاره دارد به جمله پابلو پیکاسو -۱۹۴۵ هنر وسیله‌ای برای تزئین خانه‌بوزروا نیست، سلاحی است برای نبرد.»

منابع:

حقیقت زیبایی- بابک‌احمدی -نشر مر کر.

حقیقت هنر از دیدگاه مارکس -میخائیل لیف‌شیتز - مجید مددی -نشر آگاه.

سیاست و زیباشناسی -امیر هوشنگ افتخاری‌راد -نشر -مورد حمایت قرار می‌گیرد.

کنگره ملی علوم انسانی

■ دومین کنگره ملی علوم انسانی به همت پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی در مهرماه ۱۳۹۰ در تهران برگزار خواهد شد. به گزارش مهر، برگزار کنندگان دومین کنگره ملی علوم انسانی در نظر دارند با گردهم آوردن اساتید و صاحب‌نظران گوناگون در حوزه علوم انسانی به موضوعات و محورهای چون «علوم انسانی؛ سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی در کشور»، «نقش علوم انسانی در تدوین الگوی پیشرفت ایرانی ـ اسلامی»، «علوم انسانی ونظام آموزش و پژوهش در کشور» و «علوم انسانی و رسانه‌های جمعی» بپردازند. «علوم انسانی و میراث تمدن اسلامی»، «علوم انسانی، کارکردها و دستاوردها» و «نظام برنامه‌ریزی دروس علوم انسانی در کشور» از دیگر محورهای اعلام شده در این کنگره است. علاقه‌مندان به شرکت در این کنگره می‌توانند در تمامی محورهای فوق با تأکید بر محتوای دروس علوم انسانی و نیز رویکردهای ارتقاء این علوم در برنامه‌ریزی‌ها، سیاست‌گذاری‌ها و روش اجرایی آموزشی، پژوهشی و ترویجی کشور، خلاصه مقالات خود را در ۳۰۰ کلمه، به همراه کلیدواژه (بین پنج تا هفت واژه) حداکثر تا اول اردیبهشت ماه ۱۳۹۰ که پست الکترونیک congress2@ihcs.ac.ir ارسال کنند. آخرین مهلت ارسال اصل مقالات اول تیرماه ۱۳۹۰ است.

نظریه پردازی در ریاضیات

■ در ادامه سلسله‌نشست‌های گروه فلسفه دانشگاه تربیت مدرس تهران، نشست «نظریه‌پردازی در ریاضیات»، روز یکشنبه ۲۱ فروردین ۱۳۹۰ برگزار می‌شود. سخنران این نشست حسین بیات از دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران خواهد بود. این نشست روز یکشنبه، ۲۱ فروردین ۱۳۹۰، ساعت ۱۳ در سالان استاد شکویی دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس تهران واقع در بزرگراه جلال آل احمد، پل گیشا برگزار می‌شود.

رسانه و آموزش شهروندی

■ سمینار «رسانه و آموزش شهروندی» از سوی اداره کل آموزش‌های شهروندی معاونت امور اجتماعی و فرهنگی شهرداری تهران اول و دوم خردادماه ۱۳۹۰ برگزار می‌شود. برگزار کنندگان سمینار «رسانه و آموزش شهروندی» در نظر دارند با گردهم آوردن اساتید و صاحب‌نظران گوناگون در عصره رسانه به موضوعاتی چون «نقش آموزشی رسانه در افزایش شهپستگی و همدلی اجتماعی»، «نقش آموزشی رسانه در ایجاد همگرایی منافع عمومی و خصوصی»، «نقش آموزشی رسانه در ارتقای عزت نفس عمومی»، «نقش آموزشی رسانه در توسعه شهر آموزش دهنده»، «نقش آموزشی رسانه در توانمندسازی شهروندان خلاق و انتقادی» و «رسانه‌ها؛ زندگی شهری و حقوق شهروندان» بپردازند. به گزارش مهر، «رسانه‌های شهروندی و آموزش شهروندی»، «رسانه‌ها، شهروندان و حفظ محیط زیست»، «آموزش رسانه، شهر مجازی و شهروندی مجازی»، «آموزش و شهروندی»، «ضرورت آموزش شهروندی»، «تجارب جهانی آموزش شهروندی» و «موانع آموزش شهروندی» از دیگر موضوعات مورد بحث در این سمینار خواهد بود. سمینار «رسانه و آموزش شهروندی» از سوی اداره کل آموزش‌های شهروندی معاونت امور اجتماعی و فرهنگی شهرداری تهران، اول و دوم خردادماه ۱۳۹۰ در ایوان (تالار) شمس واقع در تقاطع جلال و کردستان، ابتدای اتوبان کردستان برگزار می‌شود.

■ سی و هشتمین همایش بین‌المللی هیوم همایش آمار نیاسن فیلسوف معاصر از سوی انجمن مطالعات هیوم تیرماه امسال در این انجمن برگزار می‌شود.

مقالات این همایش در نشریه مطالعات هیوم از سوی انجمن مطالعات هیوم منتشر می‌شود. به گزارش مهر، روان‌شناسی اخلاقی هیوم و هیوم روشنفکری اسکاتلند از جمله موضوعاتی هستند که در این همایش مورد بررسی قرار می‌گیرند. دیوید فرگوسن استاد دانشگاه ادینبرو، سوزان جیمز استاد دانشگاه لندن، کارن اوپربین استاد دانشگاه وارویک و کارترین ویلسون استاد دانشگاه آبردین از جمله سخنرانان این همایش به شمار می‌روند. آمار نیاسن فیلسوف معاصر و برنده نوبل اقتصاد و استاد دانشگاه هاروارد نیز در این همایش سخنرانی خواهد کرد. دیوید هیوم در سال ۱۷۱۱ در ادینبرو واقع در اسکاتلند زاده شد. خانواده‌اش دوست داشتند که قاضی شود، اما او علاقه وافری به ادبیات داشت. در آغاز برای کسب و بازرگانی به بریتانیا رفت، اما به زودی از آن دست کشید و به فرانسه رفت و به تحقیق و تفکر فلسفی پرداخت. از آثار مهم او می‌توان به رساله‌ای درباره طبیعت آدمی و پژوهشی درباره فهم آدمی و گفتارهای سیاسی اشاره کرد. انجمن مطالعات هیوم در سال ۱۹۷۴ تأسیس شده است. این انجمن یک سازمان بین‌المللی به شمار می‌رود که حدود ۶۰۰ عضو از سراسر دنیا دارد. انجمن مطالعات هیوم، انجمنی است که توسط دانشگاه ایالتی پورتلند، دانشگاه الینور و دانشگاه آکورروی (Akurevi) مورد حمایت قرار می‌گیرد.